

پان عربیسم؛ افسانه یا واقعیت؟

محمد کاظم آسایش طلب طوسی^۱

استفاده از لفظ "اعراب" هر چند به لحاظ تاریخی و فرهنگی، در متون مختلف ادبیات ما جا افتاده و می‌توان محملی برای آن جست، اما به نظر می‌رسد طرح این اصطلاح در دوره معاصر و در متون سیاسی، حداقل از دقت کافی برخوردار نباشد. جهان عرب که بخش اعظمی از منطقه آسیای غربی و نیز شمال آفریقا را در بر می‌گیرد، بدون شک دارای ویژگی‌های مشترکی بخصوص در زمینه مسائل فرهنگی می‌باشد. مهمترین عامل مشترک این حوزه زبان عربی است که عامل اصلی پیوند ملت‌های این منطقه در طول تاریخ بوده است و همین عامل نیز بارها تلاش اعراب را برای ایجاد یک واحد سیاسی منسجم برانگیخته است. اما آیا به واقع این عنصر مشترک به تنهایی توان ایجاد وحدت سیاسی را داشته و یا می‌تواند داشته باشد؟

در همین خصوص، در این مقاله سعی خواهد شد تا ضمن بررسی دو قرن تلاش فکری و عملی اعراب برای تبیین و تشکیل یک واحد سیاسی مستقل که به طور عمده حول محور مفهوم پان عربیسم و ملی‌گرایی عرب شکل گرفته، نشان دهیم که آیا آنها در این تلاش خود موفق بوده و یاناکام مانده‌اند. علاوه بر نگاهی به فرایند تحول تاریخی جهان عرب، در این تحقیق به لحاظ نظری نیز اندیشه پان عربیسم مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت و از این حیث به نقش عواملی همچون دین اسلام، حاکمیت‌های مستقل (دولت-ملت)، نگاه اقلیت‌های دینی، مذهبی و نژادی و نیز عامل اقتصاد، پرداخته خواهد شد. بدین ترتیب علاوه بر توصیف موضع کنونی جهان عرب، سعی خواهد شد تا حد ممکن جایگاه پان عربیسم را به لحاظ نظری نیز تبیین کنیم. طبعاً

۱. محمد کاظم آسایش طلب طوسی، کارشناس مرکز مطالعات خلیج فارس و خاورمیانه در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

چنین رهیافتی می‌تواند برای تحلیل هرگونه تلاش مجددی از طرف اعراب برای دستیابی به وحدت کارکرد داشته باشد. نتیجه‌ی این تحقیق هر چه باشد نباید از این نکته غفلت کرد که در حال حاضر منافع ملی اقتضا می‌کند، مبنای روابط در صحنه‌ی روابط بین‌الملل براساس اصل برابری و احترام متقابل با هر یک از دولت-ملت‌های جهان تبیین شود و کمتر برای موجودیت‌های کاذب بین‌المللی و حتی واقعی که ضمانت اجرایی بر آن مترتب نیست این روابط بنا شود. هر چند این سیاست به معنی بی‌توجهی به چنین تشکیلاتی نخواهد بود.

سیر تحول تاریخی پان عربیسم

مفهوم پان عربیسم غالباً مترادف با ملی‌گرایی عرب آمده است. با وجود این برخی به اختلافات جزئی میان این دو مفهوم اشاره کرده‌اند؛ از جمله، برخی پان عربیسم را "خط اصلی فکری ملی‌گرایی عرب"^(۱) یا "هدف اصلی ملی‌گرایی عرب"^(۲) خوانده‌اند. برخی نیز در تبیین هدف ملی‌گرایی عرب به دو محور "استقلال جهان عرب و اتحاد تمام بخش‌های آن در یک کشور" اشاره کرده‌اند،^(۳) که نزدیکی و جدایی ناپذیری این دو مفهوم را نشان می‌دهد.

درباره‌ی سرآغاز و منشاء ملی‌گرایی عرب نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. بعضی از نویسندگان عرب ریشه‌ی آگاهی به کلیت عربی را به دوره‌ی جاهلیت قبل از اسلام و یا عصر نهضت شعوبه می‌رسانند.^(۴) در مقابل، آلبرت حورانی از اندیشمندان برجسته‌ی عرب، بر این عقیده است که گرچه آگاهی اعراب از هم‌زبانی و مباهاتی که به این زبان کرده‌اند سابقه‌ای دیرینه و پیش از اسلام دارد و حتی قبل از اسلام نیز به نوعی احساس هم‌نژادی، شبیه بوده است. این احساس هم‌نژادی و هم‌خانوادگی بعد از ظهور و بسط اسلام، با پیوستن انبوه عربی‌زبان‌های غیراصیل به این خانواده، از بین رفته است.^(۵) برخی نیز میان موجودیت ملت عرب و دعوت به ملی‌گرایی عرب تفاوت قایل شده و ملی‌گرایی را آگاهی ملت عرب از وجود تفاوت فرهنگی با دیگران و وابستگی ایشان به موجودیتی خاص و تمایل به انتقال این آگاهی به بیانی سیاسی-که آمل مردم برای استقلال، خودمختاری و زندگی بهتر را تجسم کند- دانسته‌اند، و از این رو ملی‌گرایی عرب را مفهومی جدید و متعلق به قرن نوزدهم می‌دانند.^(۶)

آنتونیوس، از برجسته‌ترین پژوهشگران عرب، جنبش‌های وهابیت در جزیره‌العرب و

محمد علی پاشا در مصر را پیشگام عرب‌گرایی خوانده است.^(۷) اما به نظر او جنبش ملی عرب به طور جدی و سازماندهی شده در ۱۸۷۵ ق با شکل‌گیری انجمنی مخفی در بیروت فعال شد، که آغاز آن به تأسیس "انجمن هنری و علمی" در ۱۸۴۷ ق در بیروت بازمی‌گشت.^(۸) این انجمن مخفی، شعبه‌هایی در دمشق، طرابلس، و سویدا داشت و برنامه‌ی آن استقلال سوریه و لبنان، پذیرش زبان عربی به عنوان زبان رسمی آن ممالک، الغای سانسور و رفع محدودیت‌های آزادی بیان و عدم استفاده از سربازان محلی در خارج از مرزهای سوریه و لبنان بود. فعالیت این انجمن به تدریج فرو نشست و تقریباً در ۱۸۸۵ به کلی از میان رفت.^(۹) برخی نظر آنتونیوس را رد می‌کنند و عقیده دارند که گرچه سال‌های حدود ۱۸۷۵ شاهد اوج چشم‌گیر احساسات ملی عرب‌ها بوده، اما تا آغاز قرن بیستم، هیچ حرکت سیاسی قابل ملاحظه و مهمی، بر پایه‌ی ملی‌گرایی وجود نداشته است.^(۱۰) با این حال، بیشتر نویسندگانی که در این باره قلم زده‌اند معتقدند که روشن‌ترین بیان اولیه‌ی احساسات ملی‌گرایی عرب در "طبایع الاستبداد" عبدالرحمان کواکبی که در ۱۸۹۸ در مصر منتشر شد، قابل مشاهده است.^(۱۱) این نویسنده‌ی سوری که نخستین متفکر اصیل اشاعه‌دهنده‌ی اندیشه‌ی لائیک اتحاد عرب شناخته شده است، عرب‌ها را به جدا شدن از ترک‌ها و تلاش در راه بیگانگی، به رغم جدایی‌های مذهبی، دعوت کرد. او در کتاب "ام القری" خواستار بازگشت خلافت به مبادی اصلی‌اش، که از نظر او اعراب بودند، شد.^(۱۲)

پان عربیسم، واکنشی به پان ترکیسم

جدا از این که اندیشه‌ی اتحاد اعراب و عرب‌گرایی از چه زمانی شروع شد، ریشه‌های سیاسی و اجتماعی ظهور و رشد این اندیشه را باید در افول قدرت حکومت عثمانی جستجو کرد. در آغاز قرن دهم ق (شانزدهم م) تقریباً تمامی کشورهای عرب به انقیاد ترکان عثمانی درآمدند و در دولت عثمانی ادغام شدند.^(۱۳) توده‌های عرب در سراسر مدت حکومت عثمانی تا اوایل قرن بیستم با ترکان احساس بیگانگی نمی‌کردند و از وحدت مناطق مسلمان نشین ترک و عرب راضی بودند و سلطان عثمانی را حاکم بر حق مسلمانان می‌شناختند. عثمانی‌ها نیز در مقابل، تبعیضی در حق اعراب روا نمی‌داشتند و فرماندار هر منطقه‌ی عرب را، که نقیب نامیده

می‌شد، از اهالی همان منطقه منصوب می‌کردند.^(۱۴) تا اواخر قرن دوازدهم ق (هجدهم م) نیز احساس تعلق به دارالاسلام بر احساس تعلق ملی به فرهنگ و سرزمین خاص غلبه داشت.^(۱۵) اوایل قرن دوازدهم (اواخر قرن هفدهم م) دوره‌ی افول عثمانی و بحران‌های شدید بود، بحران‌هایی که تمام شئون زندگی اجتماعی را فراگرفت. این بحران‌ها، فشار روزافزون هیأت حاکمه بر اتباع عثمانی به ویژه اتباع غیرترک از جمله اعراب، را در پی داشت. در این دوره اندیشه‌ی پان‌اسلامیسم ابزاری برای حفظ دستگاه رسمی حاکم محسوب می‌شد.^(۱۶) اصلاحات سلطان عبدالحمید دوم نیز که به تنظیمات معروف شد، تأثیری نداشت. شورش‌های مختلف و گاه‌به‌گاه در قلمرو عثمانی حاکی از این وضعیت بود.^(۱۷)

انقلاب ترکان جوان و اعاده‌ی قانون اساسی در ۱۹۰۸ اعراب را به انجام اصلاحات و امکان بهره بردن از آزادی امیدوار کرد.^(۱۸) در این انقلاب، اعراب به ترکان جوان امید بستند و مرکز جنبش ملی عرب که قبلاً شکل گرفته و در تبعید بود به استانبول انتقال یافت. در اجتماع عظیمی که در شعبان ۱۹۰۸ در محله‌ی عرب‌ها در استانبول برگزار شد، تأسیس نخستین سازمان تقریباً مردمی به نام "الاخاء العربی العثماني" اعلام شد. این سازمان روزنامه‌ی ویژه‌ی انتشار داد و شعبه‌هایی در تقریباً تمامی ایالات ایجاد کرد. رهبران سازمان الاخاء، پان عثمانیسم و وجود ملت عثمانی را پذیرفتند و اظهار داشتند که ملت واحد عثمانی از ملیت‌های گوناگونی تشکیل یافته است که اعراب مهم‌ترین آنان‌اند. در برنامه‌ی این سازمان به استقلال یا خودمختاری ملت عرب اشاره‌ای نشده بود. از نشانه‌های ملی‌گرایی در برنامه‌ی آنها، تنها می‌توان به تقاضای برابری ملی، گسترش آموزش به زبان عربی و رعایت رسوم عربی اشاره کرد.^(۱۹)

اعلام برنامه‌ی ترکان جوان در پاییز ۱۹۰۸ ضربه‌ای جدی بر تصورات ملی‌گرایان عرب وارد ساخت. ترک‌ها و عده‌هایی را که در کنگره‌ی ۱۹۰۷ پاریس به اقلیت‌ها داده بودند، پس گرفتند. کشتار ازمیان مانند زمان عبدالحمید دوم ادامه یافت و انجمن‌های عرب و دیگر جماعات غیرترک تعطیل شد، در ۱۹۰۹ سازمان الاخاء نیز غیرقانونی اعلام شد. ترک‌ها سیاست "ترک‌سازی"^۱ اجباری ملیت‌های غیرترک را پیش گرفتند. مدارس ملی تعطیل و زبان ترکی تنها زبان رسمی اعلام شد.^(۲۰) تغییر سیاست ترکان جوان که جویای برتری فرهنگ ترک بر تمامی

1. Turkification.

قلمرو عثمانی بودند، موجب شد که اعراب نیز در پی تأکید بر هویت عربی خویش و کسب استقلال ملی برآیند. (۲۱) از همین روست که برخی معتقدند به راستی بذر جنبش جدایی طلبی اعراب در خاک ملی‌گرایی ترک جوانه زد. (۲۲)

تأثیر دوگانه‌ی غرب و نقش اقلیت عرب مسیحی

عامل دیگری که آگاهی‌های قومی و ملی اعراب را برانگیخت رویارویی جهان عرب با غرب، چه از منظر مبارزه با استعمار و چه از حیث آشنایی با اندیشه و مفاهیم سیاسی و اجتماعی این تمدن نو پا بود. برخی معتقدند که مقاومت مصریان در مقابل حمله‌ی ناپلئون در ۱۷۹۸ موجب بیدار شدن شعور قومی آنها شد و آنان را از حق حکومت مستقل بر کشورشان آگاه کرد. به هر حال، استقلالی که مصر پس از این حمله و بعد از قدرت یافتن محمدعلی پاشا و دودمان خدیوی، در مقابل باب عالی یافت از اولین مصادیق یا مظاهر اتحاد اعراب بوده است. (۲۳) به نظر حورانی، محمدعلی قصد ایجاد پادشاهی عرب را نداشت اما باعث توسعه قلمرو اعراب شد. (۲۴) پس از محمدعلی فرزندش اسماعیل تلاش کرد که در مقابل استعمار فرانسه و سپس انگلستان ایستادگی کند، اما در ۱۸۷۹ با فشار قدرت‌های اروپایی برکنار شد. از آن پس مرکز اصلی مقاومت، ارتشی بود که تعداد زیادی از افسران آن مصری بودند. اولین جنبش ملی‌گرایی مصر با هدف کسب استقلال و رفع استعمار در ۱۸۸۱ به رهبری سرهنگ عربی پاشا شکل گرفت. انگلیسی‌ها این جنبش را سرکوب کردند. در اواخر قرن نوزدهم نیز جنبش ملی‌گرایی دیگری به رهبری مصطفی کامل به وقوع پیوست. این جنبش به توسعه‌ی مطبوعات و به ویژه شکل‌گیری اولین احزاب سیاسی انجامید که گامی در پیشبرد ملی‌گرایی به شمار می‌آمد. به این ترتیب قاهره پناهگاه ملی‌گرایان عربی بود که در دیگر مناطق عرب‌نشین امپراتوری تحت تعقیب پلیس قرار گرفته بودند. (۲۵)

بسیاری نخستین آشنایی گسترده و منظم جهان عرب را دست‌کم با فکر و مفهوم ملی‌گرایی ناشی از فعالیت‌های فرهنگی مسیحیان قلمرو عثمانی از اواسط قرن سیزدهم (نوزدهم) به این سو دانسته‌اند. مرکز بیشتر این فعالیت‌ها سوریه بوده است. (۲۶) همچنین برخی معتقدند که دانشگاه انجیلی امریکایی بیروت و دانشگاه یسوعی (فرانسوی) سن ژوزف بیروت -

که هیأت‌های مبلغ مسیحی امریکایی و فرانسوی به ترتیب در ۱۸۶۶ و ۱۸۷۴ تأسیس کردند- در برانگیختن نهضت عرب بسیار مؤثر بوده است. نسلی از اولین رهبران جریان فکری ملی‌گرایی عرب (اعم از مسیحی یا مسلمان) در همین دانشگاه‌ها تربیت شده بودند و هم اینان بودند که برای بیان مفاهیم جدید ملی‌گرایی، وازگان جدیدی چون "قومیه" و "وطنیه" و غیر آن ساخته یا از ذخایر کهن زبان عربی برگرفتند و رواج دادند.^(۲۷) از جمله این اندیشمندان می‌توان به کسانی چون بطروس بستانی، ناصیف یازجی و نجیب عازوری اشاره کرد. بستانی (۱۸۱۹-۱۸۸۳) و یازجی (۱۸۰۰-۱۸۷۱) پیشروترین اندیشه‌ورزان آن دوره راگردهم آوردند. در ۱۸۵۷ پیروان آنها انجمن علمی سوریه را برپا کردند که برای نخستین بار در تاریخ سوریه، روشنفکران عرب را صرف‌نظر از علایق مذهبی آنان متحد ساخت. انجمنی که در آن، پس از مدتی مباحث مربوط به تجدید حیات فرهنگی جای خود را به دعوت‌های آتشین مبارزه برای استقلال داد.^(۲۸) نجیب عازوری نیز به همراه کواکبی "جامعه عرب" را در پاریس تأسیس کرد و ماهنامه‌ای به نام "استقلال عرب" منتشر ساخت که غالباً بر اختلافات نژادی، فرهنگی و سیاسی عرب‌ها و ترک‌ها و گاه به برتری عرب بر ترک و ضرورت جدایی عرب‌ها از حکومت عثمانی تأکید می‌کرد. شعار عازوری، کشورهای عرب برای عرب‌ها بود و در تقاضای خود، عرب‌ها را به قیام و تشکیل دولت‌های مستقل از عثمانی دعوت می‌کرد.^(۲۹) در میان مسیحیان، گرچه گروه کوچکی از مارونی‌های لبنان، ملی‌گرایی را در قالب دینی مطرح می‌کردند، اما بیشتر آنان در پی ملی‌گرایی مبتنی بر زبان عربی بودند.^(۳۰)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی تلاش‌های ناکام اعراب برای اتحاد

به هر حال، نتیجه‌ی استبداد ترک‌ها این بود که اعراب در آغاز جنگ جهانی اول به انگلیسی‌ها متمایل شوند و شریف حسین، "شریف" مکه در پی مکاتبه با دولت انگلیس و با وعده‌ی حمایت انگلیسی‌ها از اعراب، در ۱۹۱۶ برضد ترک‌ها قیام کرد.^(۳۱) او که در فکر ایجاد یک دولت عربی مستقل بود، در همان سال خود را پادشاه ملت عرب خواند. با وجود این، بریتانیا و فرانسه تنها عنوان پادشاه حجاز را برای او به رسمیت شناختند و براساس موافقتنامه‌ی سایکس-پیکو در همان سال بقیه‌ی منطقه را زیر نفوذ خود درآوردند. به این ترتیب نهضت ملی‌گرایی عرب

تجزیه شد. (۳۲) از این به بعد ملی‌گرایی عرب به سوی مخالفت با سلطه‌ی غرب تغییر جهت داد، زیرا غرب با نفوذ خود و ایجاد دولت‌های ضعیف و کوچک، اعراب را از وحدت موعود محروم کرده بود. (۳۳) هنوز غوغای موافقتنامه‌ی سایکس-پیکو فرو ننشسته بود که توافق انگلیس با صهیونیست‌ها برای تشکیل دولت یهود در فلسطین (اعلامیه‌ی بالفور) اعراب را به کلی نگران و مأیوس کرد. (۳۴) مهم‌ترین اقدامات ملی‌گرایان عرب در این دوره تا جنگ جهانی دوم حول سه محور بود: کسب خودمختاری از طریق شورش و تظاهرات و عدم همکاری با اشغالگران، زنده نگه داشتن فکر اتحاد اعراب، و پشتیبانی از اعراب فلسطین در مقابله با مهاجران یهود و اقدامات تجاوزکارانه‌ی صهیونیست‌ها. (۳۵)

در این دوره برخی از رهبران عرب- غالباً خاندان هاشمی- در عراق و ماورای اردن اقداماتی برای ایجاد اتحادیه‌ای از کشورهای عرب انجام دادند که موفقیتی نداشت. از جمله‌ی این اقدامات طرح فیصل اول پادشاه عراق برای ایجاد اتحادیه‌ای از کشورهای عراق، سوریه، ماورای اردن، فلسطین و حجاز بود. بعد از مرگ فیصل برادرش عبدالله، امیر ماورای اردن، طرح او را پی گرفت، اما مخالفت عربستان سعودی و مصر و فعالیت‌های نوری سعید نخست وزیر عراق به منظور جلب حمایت بریتانیا برای تأسیس اتحادیه‌ای شامل عراق، سوریه و فلسطین که رهبری عبدالله را به خطر می‌انداخت، به شکست این طرح انجامید. طرح عبدالعزیز آل سعود در ۱۹۳۶-۱۹۳۷ برای تشکیل اتحادیه‌ای عربی به رهبری خود وی نیز در بی‌اثر ماندن این طرح‌ها مؤثر بود. (۳۶)

پس از جنگ جهانی دوم، در نتیجه‌ی تکاپوهای پراکنده‌ی ملی‌گرایان، تعداد زیادی از کشورهای عربی استقلال یافتند؛ اما این امر نه تنها ملی‌گرایی عرب را یک‌پارچه نکرد، بلکه هر چه بیشتر به جزئی و منطقه‌ای‌تر شدن آن انجامید. (۳۷) لذا اعراب در اواسط دهه‌ی ۱۹۴۰ تجربه‌ی دیگری را آزمودند و در اجلاسی مقدماتی در اسکندریه، در ۱۷ اکتبر ۱۹۴۴، تصمیم به تشکیل سازمان اتحادیه‌ی عرب گرفتند. (۳۸) این اتحادیه با هدف دفاع از استقلال اعضا و فراهم آوردن تسهیلات برای همکاری بین آنها در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی در ۲۲ مارس سال بعد رسماً تأسیس شد. نخستین اعضای این سازمان عبارت بودند از: مصر، سوریه، عراق، لبنان، ماورای اردن، عربستان سعودی و یمن، که هر کشور عرب مستقل دیگر نیز می‌توانست به آن

ملحق شود. اتحادیه هیچ‌گونه تخصیصی فوق ملی نداشت و اجرای تصمیمات مجمع فقط برای اعضایی که به آن رأی می‌دادند اجباری بود. به عبارت دیگر، ملی‌گرایی عرب توان ایجاد وحدت اعراب را نداشت.^(۴۹) نکته‌ی مهمی که اتحادیه‌ی عرب طبق منشور خود بر آن مهر تأیید نهاد، پذیرفتن جدایی کشورهای عرب از یکدیگر بود، چرا که منشور، استقلال کشورهای امضاکننده را تأیید می‌کرد و لازم الاجرا شدن تصمیمات را منوط به اتفاق آرا می‌دانست و دخالت در امور داخلی کشورهای عرب را منع می‌کرد.^(۴۰)

عامل مهم دیگری که به همگرایی مجدد اعراب و تولد ملی‌گرایی تندرو عرب انجامید، تأسیس رژیم اسرائیل در ۱۹۴۸ بود.^(۴۱) مسأله فلسطین که مسأله مشترک همه‌ی اعراب و مسلمانان تلقی شد، به بیدار شدن وجدان عمومی و حس همدردی مشترک و همبستگی میان آنان انجامید.^(۴۲) در همین زمان، "حركة القوميين العرب" که نهضتی متشکل از دانشجویان دانشگاه امریکایی بیروت بود شکل گرفت. به عقیده‌ی این دانشجویان، که بیشتر فلسطینی بودند، اتحاد تمامی اعراب مقدمه‌ی آزادی فلسطین بود.^(۴۳)

با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در ۱۹۵۲ در مصر و اقدامات او، هم‌زمان با شکست عرب‌گرایی لیبرال و محافظه‌کار، وی سخنگو و نماد جریان تندرو عرب‌گرایی معرفی شد.^(۴۴) او با ملی کردن کانال سوئز در ۱۹۵۶، در واقع به شخصیت محوری جهان عرب تبدیل شد تا آنجا که ناصر بسم که وحدت اعراب را با سوسیالیسم پیوند زده بود، معادل ملی‌گرایی عرب تعبیر می‌شد. شخصیت برجسته و محبوبیت فوق‌العاده‌ی ناصر در جهان عرب، گسترش و تقویت نهضت‌های ملی‌گرا و در نهایت تحکیم وحدت اعراب را تا دهه‌ی ۱۹۶۰ در پی داشت.^(۴۵) اولین گام عملی ناصر برای وحدت اعراب، اتحاد مصر و سوریه در ۱۹۵۸ و تأسیس جمهوری متحد عربی بود که با پشتیبانی غیرمنتظره‌ی اعراب روبرو شد؛^(۴۶) هرچند این اتحاد بیشتر خواست حزب بعث سوریه و شرایط آن زمان بود. حزب بعث که به سوریه محدود نبود از احزاب تندرو ملی‌گرای عرب بود که اعتقاد داشت هر کس به زبان عربی سخن بگوید، صرف‌نظر از مذهب و ملیت، عرب محسوب می‌شود. هدف حزب نیز استقرار جامعه یا دولت عرب بود. حزب بعث نیز همچون ناصر سعی داشت که سوسیالیسم را با ملی‌گرایی عرب پیوند دهد.^(۴۷) به هر حال، با وحدت مصر و سوریه بسیاری از اعراب و وحدت را دیگر یک رؤیا نمی‌دانستند و به آینده امیدوارتر شدند. اما

شکست و فروپاشی این اتحاد در ۱۹۶۱، دوباره ناامیدی را بر اعراب چیره ساخت. (۴۸)

جنگ‌های اعراب-اسرائیل در ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب را برای مدتی به هم نزدیک کرد، اما شکست اعراب در این جنگ‌ها، نشان دهنده‌ی ناتوانی ملی‌گرایی عربی بود. (۴۹) به علاوه، کناره‌گیری مصر از رهبری جهان عرب و امضای پیمان کمپ دیوید با اسرائیل در دهه‌ی ۱۹۷۰، اختلاف مواضع اعراب و دسته‌بندی آنها در قبال تجاوز عراق به ایران در دهه‌ی ۱۹۸۰، حمله‌ی عراق به کویت که خود با شعار وحدت اعراب همراه بود و نیز حمایت غالب کشورهای عرب حوزة خلیج فارس از مداخله و حضور نیروهای غرب در منطقه در مقابل عراق، همچنین امضای قراردادهای اردن و ساف با اسرائیل در دهه‌ی ۱۹۹۰، در مجموع حاکی از افول پان عربیسم بود و بشدت اعتبار ملی‌گرایی اعراب را مخدوش کرد. (۵۰)

مبانی فکری پان عربیسم

بسیاری از اندیشمندان عرب آثاری در تبیین مبانی پان عربیسم برجای گذاشته‌اند که از جمله می‌توان به طهطاوی، کواکبی، مصطفی کامل، ساطع حصری و عبدالرحمان بزاز اشاره کرد. دغدغه‌ی عمده‌ی فکری این متفکران را باید در دو موضوع نحوه‌ی تبیین اسلام و ملی‌گرایی عرب و رابطه‌ی حاکمیت ملی (ملی‌گرایی منطقه‌یی) و پان عربیسم دانست.

طهطاوی ۱۸۰۱-۱۸۷۳ از نخستین اندیشمندان عرب است که دیدگاه‌ها و نظریات وی در بیداری اعراب سهمی به سزا داشته است. او در آثارش واژه‌ی "وطن" و "حب الوطن" را پی‌درپی به کار می‌برد و معتقد بود که محور و کانون اصلی عشق و اخلاص و وفاداری اعراب باید وطن باشد. تا پیش از او مفهوم ناسیونالیسم در میان مصریان چندان متداول نبود. او می‌کوشید ثابت کند که ملی‌گرایی با اسلام منافات ندارد. با این همه نظر او نسبت به عربیت مبهم بود. چرا که منظور وی تنها ناظر بر ملت مصر بود. (۵۱) کواکبی، پدر ملی‌گرایی عرب نیز میهن را گرامی‌تر از این می‌دانست و خواستار اتحاد اعراب بدون توجه به اختلافات مذهبی بود. او با هم‌فکرانش مبنای ایدئولوژیک تجدید حیات ملی عرب را پایه‌ریزی کرد. (۵۲) مصطفی کامل، اندیشمند مصری نیز، که تاریخ جنبش وطن‌پرستی در مصر بانام او آغاز می‌شود، نقش بارزی در رواج مفاهیمی چون وطن و وطن‌پرستی در میان اعراب داشت. او مسلک خود را "وطنیة" نامید و از آرمان‌های

ملی‌گرایانه برای استقلال خواهی بهره می‌برد. اما مقصود وی نیز از وطن فقط مصر بود. او گرچه معتقد بود دین‌داری بامیهن‌پرستی منافات ندارد، اما دین را ابزاری در خدمت آرمان‌های میهن می‌دانست. (۵۳)

ساطع الحصری عقیده داشت که هرکس به زبان عربی سخن بگوید یا جذب عرب‌زبانان شده باشد عرب محسوب می‌شود. (۵۴) به نظر او، هرچه ملی‌گرایی عرب از اسلام بیشتر دوری کند موفق‌تر خواهد بود. او در طرفداری از قومیت عرب تا آنجا پیش رفت که اعلام داشت، عربیت در صدر امور است و عنوان "العروبة اولاً" را برای کتاب خود برگزید. (۵۵) او عقیده داشت که گرچه دین قدرت ایجاد شور و هیجان دارد، ادیان از لحاظ ملی‌گرایی وضع یکسانی ندارند؛ دین‌های ملی نه تنها مشکلی ایجاد نمی‌کنند بلکه به تقویت ملی‌گرایی نیز منجر می‌شوند. اما ادیان جهانی همچون اسلام در تقابل با ملی‌گرایی قرار می‌گیرند. (۵۶) با این همه، او در نخستین کتاب‌هایش اسلام و ملی‌گرایی را غیرقابل جمع نمی‌دانست. (۵۷) یزاز متفکر و سیاستمدار عراقی نیز همچون حصری زبان را نخستین پایه‌ی عقیده‌ی ملی اعراب می‌دانست و وحدت عربی را بر وحدت اسلامی مقدم می‌شمرد. اما حورانی در این باره معتقد بود که جدایی اسلام از ملی‌گرایی آن‌گونه که ترک‌ها به آن دست یافتند ممکن نیست، چرا که تاریخ اعراب با اسلام عجین و اسلام عامل وحدت اعراب بوده است. (۵۸)

گذشته از تلاش نظریه‌پردازان ملی‌گرایی عرب در حل این تعارض، براساس دیدگاه اسلام، مسلمانان در تمام دنیا امتی واحد و دارای هویتی مشترک‌اند. اسلام تأکید دارد که زبان، نژاد و رنگ ملاک وحدت و امتیاز نیست. مرتضی مطهری (۵۹) ضمن رد اندیشه‌ی ملی‌گرایی عرب بیان می‌دارد که در قرآن بیشتر خطاب‌ها به عموم مردم روی زمین است و هیچ‌جا در قرآن خطاب "ایهاالعرب" یا شبیه آن نیامده است. همچنین ظهور جنبش‌های اسلامی و اسلام‌گرایان، ضعف کاربردی ملی‌گرایی عرب را نشان داد. انتقاد شدید کسانی همچون حسن البنا، نواب صفوی، سید قطب، محمدالغزالی و مودودی، در داخل و خارج از جهان عرب که موضع صریح و قاطع در رد انواع ملی‌گرایی زبانی و قومی داشتند، حاکی از این امر بود. (۶۰) اسلام‌گرایی در میان توده‌ها نیز بر پان‌عربیسم برتری یافت، که این اشتیاق را می‌توان در گسترش نهضت‌های اسلامی از جمله اخوان المسلمین مشاهده کرد. (۶۱)

استقلال کشورهای عرب پس از جنگ جهانی دوم و تثبیت نهاد حاکمیت و نظام دولت ملت‌های عرب پس از آن نیز، مسأله جدیدی در برابر بان عربیسم به وجود آورد که برخی آن را این‌گونه تبیین کرده‌اند: درحالی‌که رهبران عرب منافع خود و ادامه‌ی حیات دولت را در گرو حفظ اصل حاکمیت می‌دیدند، به بان عربیسم و وحدت‌گرایی نیز به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به خود نیاز داشتند.^(۶۲) از سوی دیگر، ملی‌گرایان منطقه‌ای در برابر طرفداران اتحاد اعراب استدلال می‌کنند که در میان عرب‌زبانان نیز ملت‌های مشخصی وجود دارند، از جمله آنطون سعاده و طه حسین، طبق این نظر، خواستار استقلال کشور خود و جدایی از امت عرب بودند.^(۶۳) ظهور ملی‌گرایی منطقه‌ای، مانند فرعونیسیم مصر - فینیقیسم لبنان و بان سوریسیم را می‌توان نمونه‌هایی از رویارویی با بان عربیسم برشمرد.^(۶۴) تناقض حاکمیت ملی و بان عربیسم، با تقویت و تأکید اتحادیه‌ی عرب بر استقلال اعضا، به درون این اتحادیه نیز کشیده شد. از همین رو این اتحادیه نیز در سوق دادن اعراب به سمت وحدت موفقیتی به دست نیاورد.^(۶۵)

وجود اقلیت‌های نژادی و مذهبی چون کردها، بربرهای الجزایر و مراکش، مارونی‌های لبنان و سوریه، قبطیان مصر، شیعیان، همچنین افریقایی‌های مسیحی و سیاهان جنوب سودان^(۶۶) را نیز از جمله موانع بان عربیسم می‌توان برشمرد.

همچنین اختلاف و شکاف عمیق میان زبان عربی فصیح و زبان عامیانه و محاوره‌یی و ورود زبان‌های بیگانه، به ویژه کشورهای شمال آفریقا، سبب مناقشه در این نظریه که زبان عربی زیربنای محکمی برای اتحاد است، می‌شود.^(۶۷) اختلاف سطح اقتصادی میان کشورهای عرب، به ویژه با افزایش بهای نفت در دهه‌ی ۱۹۷۰^(۶۸)، نیز به نحو مؤثری اندیشه‌ی وحدت اعراب را تحلیل برد. به علاوه، اختلافات متعدد مرزی،^(۶۹) عدم تمایل اعراب به وحدت را نشان می‌دهد و چشم‌انداز وحدت را تیره می‌سازد.

ظهور اتحادیه‌های منطقه‌ای همچون شورای همکاری خلیج فارس در ۱۹۸۱، اتحادیه‌ی مغرب عربی در ۱۹۸۹ و شورای همکاری عرب در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ نیز نشان دهنده‌ی عدم موفقیت بان عربیسم و راهی برای گریز از چالش حاکمیت ملی و بان عربیسم بوده است.^(۷۰) در هر صورت، شکست بان عربیسم در کسب نتایج ملموس در طول قرن بیستم باعث شد که برخی از اندیشمندان عرب رسماً "پایان بان عربیسم"، را اعلام کنند.^(۷۱) در مقابل، بسیاری نیز بر ادامه‌ی

حیات پان عربیسم تأکید کرده‌اند.^(۷۲) و در همین خصوص مرکز "الدراسات الوحده العربیه" به منظور بررسی این‌گونه نظریات و مطالعه درباره‌ی اتحاد اعراب در قاهره و بیروت تأسیس شده است.^(۷۳) از جمله آخرین دیدگاه‌های ارائه شده برای دستیابی به اتحاد، می‌توان به راه حل مبتنی بر مردم سالاری اشاره کرد. در این باره برخی از اندیشمندان به خودکامگی و سرکوب جنبش‌های سیاسی فعال و فقدان مشارکت مردمی در جهان عرب اشاره کرده‌اند و راه دستیابی به اتحاد اعراب را پذیرش مردم سالاری و کثرت‌گرایی دانسته‌اند.^(۷۴)

نتیجه‌گیری

اندیشه و نهضت پان عربیسم از ابتدا، بیش از آنکه یک جریان ابتکاری و مولد بوده باشد، فرایندی انفعالی را طی کرده است. به نظر می‌رسد در صورت رعایت حقوق اعراب در امپراتوری عثمانی، اعراب هیچ‌گاه انگیزه‌ای برای جدایی نداشتند. به ویژه اینکه عنصر دین یعنی اسلام و مسأله خلافت در امپراتوری، عامل محکمی برای حفظ این رابطه بود. به این ترتیب پان عربیسم در سیر تاریخی خود ابتدا عکس‌العملی بود به فرایند نژادپرستانه‌ی پان ترکیسم. در ادامه نیز، با حضور استعمار انگلیس و فرانسه در منطقه، فرصتی برای وحدت اعراب بوجود نیامد و از این دوره مجدداً نهضت ملی‌گرایی عرب به عنوان پاسخی در برابر استعمار نمود یافت. پس از جنگ جهانی دوم نیز با استقلال یافتن بسیاری از این کشورها، انگیزه‌ی وحدت روز به روز بیشتر تضعیف می‌شد و با پذیرش و نهادینه شدن نظام دولت-ملت بعید به نظر می‌رسید که بتوان به وحدت سیاسی کاملی دست یافت. ظهور دشمن مشترکی همچون اسرائیل نیز هرچند برای مدت کوتاهی به همگرایی اعراب انجامید ولی طبیعتاً نمی‌توانست در بلندمدت عامل مهمی در حفظ این نزدیکی باشد. اتحادیه عرب به عنوان تنها نمود تقریباً کامل پان عربیسم، با صحنه گذاشتن بر حاکمیت‌های ملی تنها به تثبیت نظام دولت-ملت کمک کرده و هیچ‌گاه نتوانست منشأ اثر جدی باشد. تفاوت‌های اقتصادی، چه به لحاظ نظام اقتصادی و چه به لحاظ سطح اقتصادی، حضور اقلیت‌های نژادی عمده غیر عرب، تحول زبان عربی بومی هر منطقه و فاصله گرفتن آن از زبان عربی فصیح، و در کنار اینها تعارض اصول ملی‌گرایی از هر نوعی با اسلام و ناتوانی متفکران عرب در تبیین و توجیه آن، نشان داد که اعراب توانایی شکل‌دهی یک واحد سیاسی مستقل بر

مبنای زبان را ندارند و نهایت اینکه، این مهمترین ویژگی مشترک یعنی زبان عربی، فاقد توانایی لازم برای دستیابی به وحدت بوده است. در هر صورت در حال حاضر، صحبت از اعراب حداقل به عنوان یک موجودیت سیاسی به نظر مبالغه می‌آید. طبیعی است که کشورهای عرب در برابر هر کشور غیر عرب برای بالا بردن وزنه‌ی خود، هر یک خود را تحت پوشش اعراب مطرح کنند، اما واقعیت این نیست.

کشورهای عرب هر یک همانند دیگر دولت‌ها در پی اهداف و منافع خاص خود هستند و تا جایی پوشش عربی را برای خود مطرح می‌کند که منافع آنها اقتضا کند و هر زمان که این پوشش خللی در حاکمیت مستقل آنها ایجاد کرده، پان‌هریسم و مسأله وحدت را به نفع حاکمیت ملی خود کنار گذاشته‌اند.



یادداشت‌ها

1. Hassan Nafaa, *Arab Nationalism: A Response to Ajami's Thesis on The "End of Pan-Arabism"*, in *Pan-Arabism and Arab Nationalism: the Continuing Debate Edited by, Tawfic E. Farah*, (Boulder: Westview Press Colo. 1987), p. 134.
2. Elie Chalala, *Arab Nationalism: A Bibliographic Essay*, in *Ibid.*, p. 19.
3. Saad Eddin Ibrahim, *The Concerns and the Challenges*, in *Ibid.*, p. 59.
۴. فرهنگ رجایی، درآمدی بر اندیشه‌ی سیاسی معاصر عرب، فصلنامه‌ی خاورمیانه، سال ۱، ش ۲، (پاییز ۱۳۷۳)،
Chalala, op. cit., p. 22 ص ۲۹۰ و
5. Albert Hourani, *Arabic Thought in the Liberal Age 1798-1939*, (Cambridge: Cambridge University Press 1984), p 260.
6. Ibrahim, *op.cit.*, p. 59.
7. George Antonius, *The Arab Awakening: The Story of the Arab National Movement*, (Beirut, Librairie du Liban 1969), p. 21-22.
8. *Ibid*, p 51-52, 79.
9. Vladimir B. Lutskii, *Modern History of the Arab Countries*, Moscow, (Progress Publishers 1969), p. 326.
10. W. Montgomery Watt, *Islamic Political Thought*, (Edinburgh, U.P. 1998) p. 117.
۱۱. مرتضی اسعدی، ناسیونالیسم عرب، نگاه نو، ش. ۴، (دی ۱۳۷۰)، ص ۸۰
12. Antonius, *op.cit.*, p. 97-98.
13. Lutskii, *op.cit.*, p. 9.
۱۴. علی محمد نقوی، اسلام و ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰)
ص ۳۹.

15. Bernard Lewis, *The Muslim Discovery of Europe*, (New York: Norton, 1982), p. 173-174.

16. Lutsii, *op.cit.*, pp. 24, 323-324.

17. *Ibid.*, pp. 122-124, 126, 332-333.

۱۸. اسعدی، پیشین، ص. ۸۵، رجایی، پیشین، ص. ۲۸۹ و

19. Lutsii, *op.cit.*, p. 339-340.

۲۰. مجید خدوری، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه‌ی عبدالرحمن عالم، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹) ص ۲۲ و

Antonius, *op.cit.*, p. 105; Lutsii, *op.cit.*, p. 340-342.

۲۱. حمید عنایت، سیری در اندیشه‌ی سیاسی عرب، (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۷۰) ص ۲۲۶.

22. Zeine N. Zeine, *The emergence of Arab Nationalism*, (Beirut: Khayyat, 1966) p. 79.

۲۳. اسعدی، پیشین، ص. ۸۱-۸۰ عنایت، پیشین، ص ۱۲.

Lutsii, *op.cit.*, p. 47, 200-202.

24. Hourani, *op.cit.*, p. 261.

۲۵. ژان بی‌یر درینیک، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه‌ی فرنگیس اردلان، (تهران: جاویدان، ۱۳۶۸) ص ۴۴-۴۶

۲۶. هشام شرابی، روشنفکران عرب و غرب، سال‌های تکوین ۱۹۱۴-۱۸۷۵، ترجمه‌ی عبدالرحمن عالم، (تهران:

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹) ص. ۷۴-۷۵؛ درینیک، ص. ۳۳.

۲۷. اسعدی، پیشین، ص. ۸۲.

28. Antonius, *op.cit.*, p. 51-54.

۲۹. نقوی، پیشین، ص. ۴۰.

Lutsii, *op.cit.*, p. 334; Hourani, *op.cit.*, p. 227-279; and Antonius, *op.cit.*, p. 98-99.

۳۰. درینیک، پیشین، ص. ۳۴؛ شرابی، پیشین، ص. ۷۶.

31. Samir Amin, *The Arab Nation*, tr. Michael Pallis, (London: Zed Press Ltd, 1993) p. 41;

Lutsii, *op.cit.*, p. 351, 385-387.

32. *Encyclopedia of the Modern Middle East*, Edited by: Reeve S. Simon, Philip Mattar and Richard W. Bulliet, (New York: Simon & Schuster Macmillan, 1996) Rashid Khalidi, *Arab*

Nationalism, Lutskii, op.cit., pp. 389-393, 401-402.

۳۳. خدوری، پیشین، ص ۲۹-۲۸.

34. *The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World*, ed. John L. Esposito, (New York: Oxford University Press, 1995) S.V, Bahgat Korany, *Arab Nationalism*, Antonius, *op.cit.*, p. 266-267.

35. Hourani, *op.cit.*, p. 291-292.

36. *The Encyclopedia of Islam*, H.A.R. Gibb, J.H. Kramers, Levi-Provençal, J. Schacht and others (Editorial Committee), E.J. Brill, Leiden, 1986-2000, Vol.12.

۳۷. اسمعی، پیشین، ص ۸۶.

۳۸. درینیک، پیشین، ص ۱۷۴-۱۷۳.

۳۹. همان، ص ۱۷۴-۱۷۵.

۴۰. فریدون هویدا، *اعراب چه می‌خواهند؟*، ترجمه‌ی هوشنگ لاهوتی، (تهران: شرکت انتشاراتی پازنگ، ۱۳۷۱) ص ۲۹۵؛

Simon Mattar and Bulliet (Eds), *op.cit.*

۴۱. اسماعیل، پیشین، ص ۱۲.

۴۲. درینیک، پیشین، ۱۹۹-۱۹۸؛ هویدا، پیشین، ص ۳۱-۳۰.

43. Yezid Sayigh, *Reconstructing the Paradox: the Arab Nationalist Movement, Armed Struggle, and Palestine, 1951-1966*, *The Middle East Journal*, vol. 45, No. 4 (Autumn 1992), p 609.

۴۴. رجایی، پیشین، ص ۲۹۵.

۴۵. اسماعیل، پیشین، ص ۸۹-۸۸.

Esposito (Ed.), *op.cit.*

۴۶. اسماعیل، پیشین، ص ۸۸-۸۷.

۴۷. هویدا، پیشین، ص ۱۰۰؛ رجایی، پیشین، ص ۲۹۴-۲۹۳؛ درینیک، پیشین، ص ۲۷۰-۲۶۹.

۴۸. درینیک، پیشین، ص ۲۷۱.

49. Amin, *op. cit.*, p. 53-54, 56-57.

۵۰ محمد کاظم آسایش طلب طوسی، بررسی همگرایی اعراب با محوریت بان عربیسم؛ پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸، ص ۶۷؛ درینیک، پیشین، ص. ۳۷۸ و هویدا، پیشین، ص. ۱۶-۱۷.

Esposito (Ed.), op.cit.

۵۱. عنایت، پیشین، ص. ۳۳-۳۵.

Hourani, *op. cit.*, p. 68-69, 78-79.

۵۲. همان، ص. ۱۶۰-۱۷۹.

Lutskii, *op. cit.*, p. 243-244.

۵۳. همان، ص. ۱۹۶-۱۹۳ و ۲۰۱ و ۲۰۵-۲۰۴.

54. Hourani, *op. cit.*, p. 313.

۵۵. عنایت، پیشین، ص. ۲۵۸؛ رجایی، پیشین، ص. ۲۹۲.

56. Hourani, *op. cit.*, p. 314.

۵۷. عنایت، پیشین.

58. Hourani, *op. cit.*, p. 203, 266-267.

۵۹. مرتضی مطهری، خدمات مقابل اسلام و ایران، (تهران: صدرا، ۱۳۷۰) ص ۶۸

۶۰. حمید عنایت، اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲) ص ۲۰۴-۲۰۵.

۶۱. هویدا، پیشین، ص. ۹۸-۹۷.

۶۲. مایکل بارت، "نهادهای، نقش‌ها و بی‌نظمی: نظام دولت‌های عرب"، فصلنامه‌ی خاورمیانه، سال ۱، ش ۲ (پاییز، ۱۳۷۳)، ص. ۳۳۱-۳۳۰.

۶۳. عنایت، پیشین، ۱۳۷۰، ص. ۲۵۹.

۶۴. غلامرضا علی‌بابایی، فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه، (تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴) ج ۱، ص. ۱۱۱.

۶۵. اسعدی، پیشین، ص. ۸۸-۸۷.

66. Morroe Berger, *The Arab World Today*, (New York: Double Day, 1962) p 256-257, 260-261,

264; Lutskii, p. 41.

ابراهیم برزگر، "تحولات سیاسی- اجتماعی عربستان سعودی"، فصلنامه‌ی خاورمیانه، سال ۲، ش ۱ (بهار ۱۳۷۴)، ص ۱۵۳-۱۵۲؛ پل بالتا، مغرب بزرگ؛ از استقلال‌ها تا سال ۲۰۰۰، ترجمه‌ی عباس آگاهی، (تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰) ص. ۱۲-۱۱، دره میرحیدر، مبانی جغرافیایی سیاسی، (تهران: سمت، ۱۳۷۲) ص ۸۱

۶۷. عنایت، پیشین، ص ۲۱۷؛ هویدا، پیشین، ص. ۲۹-۲۸؛ بالتا، پیشین، ص. ۲۹۶-۲۹۴.

۶۸. محمدعلی کاتوزیان، نفت و توسعه‌ی اقتصادی در خاورمیانه، ترجمه‌ی علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال ۸، ش ۷ و ۸ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳)، ص ۸۲

۶۹. اصغر جعفری ولدانی، "تحولات مرزها در عربستان شرقی"، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال ۸، ش ۱ و ۲ (مهر و آبان ۱۳۷۲)، ص ۵۵.

۷۰. چارلز تریپ، "سازمان‌های منطقه‌ای در خاورمیانه‌ی غربی"، ترجمه‌ی مسعود اسلامی، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال ۱۱، ش ۳ و ۴ و آذر و دی ۱۳۷۵)، ص ۱۰۶.

Esposito (Ed.), op.cit.

۷۱. رجوع شود به مقاله مناقشه انگیز:

Fouad Ajami, *The End of pan-Arabism*, in Farah (Ed.), *op.cit.*, p. 96.

72. Chalala, *op. cit.*, p. 48-50.

73. Gibb (Ed.) *op. cit.*.

۷۴. ولید خلدوری، "ناسیونالیسم عرب و دموکراسی"، ترجمه‌ی محمود موسوی بجنوردی، فصلنامه‌ی خاورمیانه، سال ۶، شماره ۳ (پاییز ۱۳۷۸)، ص ۵۶-۵۷ و ۶۱ و ۷۱.